

پژوهشی جدید در تفسیر آیه‌ای از قرآن مجید

نعمت الله صالحی نجف آبادی

قسمت دوم

اشاره: در قسمت اول این بحث گفته شد که مفسران گفته‌اند: در صدر اسلام در شب‌های ماه رمضان آمیزش با همسر مطلقاً یا با شرایطی و نیز خوردن و آشامیدن با شرایطی حرام بود ولی هنگامی که آیه «احل لكم الیلة الصیام الرقت الی نساءکم...» (بقره، ۱۸۷) نازل شد آنچه حرام بود حلال شد و گفتیم که آنچه مفسران در این باره گفته‌اند مستند به شأن نزول‌های ساختگی است و قابل قبول نیست و برای تحقیق در این مسئله باید بحث و بررسی در سه بخش انجام گیرد:

بخش اول: بحث در مدلول خود آیه بدون توجه به شأن نزول‌ها.

بخش دوم: بحث درباره شأن نزول‌ها در منابع عامه.

بخش سوم: بحث درباره شأن نزول‌ها در منابع شیعه.

و اینک در قسمت دوم این بحث، تحقیق در این مسئله را دنبال می‌کنیم:

بخش اول بحث درباره 'مدلول آیه

برای روشن شدن مدلول آیه لازم است هر یک از جمله های بخش اول آن جداگانه مورد بحث قرار گیرد:

۱. جمله «احل لكم ليلة الصيام الرقث الى نسائکم».
۲. جمله «هن لباس لكم وانتم لباس لهن».
۳. جمله «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم».
۴. جمله «فتاب علیکم وعفا عنکم».
۵. جمله «فالآن باشروهن».

برای روشن شدن مدلول آیه، لازم است هر یک از جمله های بخش اول آیه، به طور جداگانه، مورد بحث قرار گیرد.

بحث درباره 'جمله اول: در این جا باید روشن کنیم که آیا معنای «احل لكم ليلة الصيام الرقث الى نسائکم» این است که آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، اول حرام بوده و بعد حلال شده است، یا معنای آن این است که آمیزش با همسران، در شبهای ماه رمضان، بر حلیت اصلی خود باقی است و به تعبیر دیگر: از اصل حلال بوده و هست؟

برای روشن شدن مطلب، باید به عبارات مشابه جمله مزبور در قرآن، توجه شود، از جمله:

۱. «احلت لكم بهيمة الانعام»
گوشت انعام برای شما حلال است.
(مائده، ۱)
۲. «احل لكم الطيبات»
خوردن چیزهای مطبوع برای شما حلال است.
(مائده، ۴)

معلوم است که معنای عبارات مزبور، این نیست که انعام یعنی گاو و گوسفند و شتر و طیبات یعنی چیزهای مطبوع و پسندیده، اول حرام بوده و بعد حلال شده اند، بلکه معنای آن این است که در اصل حلال بوده و به حلیت اصلی باقی هستند.

۳. «احل لكم صيد البحر وطعامه متاعا لكم وللسيارة وحرّم علیکم صيد البر ما دمتم حرما»
(مائده، ۹۶)

صید دریا و طعام آن برای شما و قافله های رهگذر، حلال شده و صید بیابان در حال احرام، بر شما حرام گشته است.

بی شک معنای عبارت یاد شده این نیست که صید دریا اول حرام بوده و بعد حلال شده است، بلکه معنای آن این است که صید دریا، در اصل حلال بوده و حتی در حال احرام نیز برای شما حلال است که شما و کاروانها از آن بهره مند شوید، ولی صید صحرا در حال احرام بر شما حرام شده است، یعنی به طور موقت برای احترام حج، صید بیابان حرام شده است، ولی از

احرام که خارج شوید، صید صحرا نیز به حلیت اصلی بازمی‌گردد. توضیح مدلول آیه این است که اصل اولی در صید دریا و صحرا هر دو حلیت است، ولی صید صحرا به یک علت خارجی، یعنی حالت احرام، موقتاً حرام می‌شود اما در غیر حال احرام، به حلیت اصلی باقی است.

۴. «احل لکم الانعام الا ما یتلی علیکم» (حج، ۳۰)

انعام برای شما حلال است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود.

مدلول این آیه نیز این است که انعام برای شما در اصل حلال بوده و هست. مگر آنچه که در آیه دیگری بر شما خوانده می‌شود: «حرمت علیکم المیتة...» (مائده، ۳) که میت و حیوان خفه شده و بقیه آنچه در آیه مزبور آمده، حرام شده است.

از این آیه نیز فهمیده می‌شود که انعام، در اصل حلال بوده و هست، ولی میت و حیوان خفه شده و سایر آنچه در آن آیه آمده، به علت خارجی حرام شده‌اند.

اصل حلیت در همه چیز

بعید نیست از لحن آیات یاد شده فهمیده شود که اصل اولی، در همه چیز، حلیت است و حرمت بعضی چیزها بر خلاف اصل اولی است که به دلیل خاص و به صورت استثناء تحریم می‌شود و این، همان اصل اباحه است که در همه چیز جریان دارد، مگر آن جا که دلیل خاصی چیزی را حرام کند و آیه: «کلوا مما فی الارض حلالا طیباً» (بقره، ۱۶۶) می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

از آنچه گذشت، روشن شد که لفظ «احل» در آیه «احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نساءکم» دلالت ندارد که آمیزش با همسران در شبهای روزه، در آغاز حرام بوده و سپس حلال شده است، بلکه به عکس، دلالت دارد که اصل اولی در همسر به علت همسر بودن حلیت آمیزش است، زیرا عقد همسری برای این بسته شده است که آمیزش با او حلال باشد و اگر در روز ماه رمضان حرام می‌شود، بر خلاف اصل اولی و به دلیل خاص و برای وصول به تقوای روح و برقرار شدن تعادل بین جسم و جان است.

از این جا روشن می‌شود که آنچه قرطبی در تفسیر این آیه نوشته است:

«لفظ «احل» یقتضی انه کان محرماً قبل ذلك ثم نسخ^۱»

لفظ «احل» اقتضا دارد که آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان قبلاً حرام بوده و سپس حرمت آن نسخ شده است. این استنباط صحیح نیست و احتمالاً ذهنیتی که از مطالعه شأن نزولهای مربوط به این آیه برای قرطبی ایجاد شده موجب این استنباط گشته است.

و نیز از این جا روشن می‌شود که آنچه علامه مجاهد، محمد جواد بلاغی، در تفسیر این آیه

نوشته است:

«خود این آیه دلالت دارد که آمیزش جنسی در شب روزه، مطلقاً یا در حال خاصی قبلاً حرام بوده است و بعضی از مسلمانان، آمیزش جنسی کردند و مرتکب حرام شدند، پس حکم حرمت نسخ شد»^۲ این سخن نیز ناشی از ذهنیتی است که از مطالعه شأن نزولهای مربوط به این آیه، برای او حاصل شده است و گرنه خود آیه چنانکه توضیح داده شد، چنین دلالتی ندارد.

و نیز روشن شد، این که علامه طباطبائی در المیزان نوشته است:

«این آیه دال بر این است که حکم روزه، قبل از نزول این آیه، حرمت جماع در شب صیام بوده و با نزول این آیه، حرمت نسخ و حلّیت تشریح شد.^۳ منشأ این سخن نیز، باوری است که از مطالعه شأن نزولها به وجود آمده است و گرنه خود آیه دلالت بر چنین مطلبی ندارد.

بدیهی است هر مفسری که بخواهد برای این آیه تفسیر بنویسد، اول به منابع حدیثی و تفسیری رجوع می کند، آنگاه با مطالعه متونی از قبیل تفسیر الدر المنثور و تفسیر طبری، با انبوهی از منقولات تاریخی که در شأن نزول این آیه از ابوهریره و معاذبن جبل و براءبن عازب و قتاده و مجاهد و دیگران نقل شده است، روبه رو می شود که مثلاً گفته اند:

«در اسلام اول آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، به شرط خواب یا خواندن نماز عشاء، یا مطلقاً حرام بوده و این آیه آن را حلال کرده است.»

با مطالعه این منقولات، به طور طبیعی برای او ذهنیت یادشده ایجاد می گردد. بخصوص که مضمون بعضی از منقولات عامه را، از قبیل دو روایت منقول از براءبن عازب، در کافی^۴ و تفسیر قمی^۵ می یابد و با مطالعه مضمون دو روایت براءبن عازب در کافی و تفسیر قمی ذهنیتی که از مطالعه منقولات عامه حاصل شده است، تأیید و تثبیت می گردد در حالی که اگر مفسر، خود را از قید شأن نزولها آزاد کند و به خود آیه دقیق بنگرد و با استمداد از آیات مشابه برای کشف معنای آیه بکوشد، در این صورت، به یقین می رسد که آیه مزبور، دلالت ندارد بر این که آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، اول تحت شرایطی یا مطلقاً حرام بوده و بعد حلال شده است، بلکه دلالت دارد که آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، به حلّیت اصلی خود باقی است، یعنی حلال بوده و هست.

بحث درباره جمله دوّم: «هن لباس لکم وانتم لباس لهن» استیناف بیانی و جواب از سؤال مقدر است و آن سؤال مقدر اینست:

با این که رمضان ماه عبادت و ریاضت است، چرا آمیزش با همسران در شبها نیز مثل روزها تحریم نشد؟

جواب اینست: زن و مردی که همسر یکدیگرند، برای هم حکم لباس را دارند و همان طور که لباس، نیاز طبیعی بدن انسان را مرتفع می سازد و او را از آسیب سرما و گرما و آلوده شدن به

گردو غبار و ظاهر شدن عورت حفظ می کند، همسر انسان به نیاز طبیعی اش پاسخ می دهد و با اشباع غریزه، او را از گناه جنسی و آسیب اخلاقی و آلوده شدن به تمایلات انحرافی و بی آبرویی اجتماعی حفظ می کند. درست است که رمضان ماه عبادت و ریاضت است، ولی در عبادت نیز باید از افراط پرهیز گردد و اعتدال رعایت شود و از این روی، در روزهای ماه رمضان آمیزش با همسر تحریم شد، تا تقوا و طهارت روح، حاصل گردد: «لعلکم تتقون» (بقره، ۱۸۳) ولی در شب تحریم نشد تا نیاز طبیعی بدن تأمین شود و تعادل بین جسم و جان حاصل آید.

بنابراین، تحریم آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، برخلاف نیاز طبیعی بشر و تشریحی است ناهماهنگ با تکوین و مخالف با تعادل ضروری بین نیازهای جسم و جان انسان و خدای حکیم همان طور که در مقام آفرینش و تکوین حکیم است، در مسند تشریح و قانونگذاری نیز حکیم است و قانونی برخلاف حکمت و برخلاف مصلحت جامعه وضع نمی کند و بدین علت، آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان تحریم نکرد و افراد ریاضت دوست اگر پرسند: چرا آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان نیز مانند روزها تحریم نشد؟ باید به این نکته دقیق توجه کنند و به راز عدم تحریم واقف گردند تا روح جست و جوگر آنان قانع و آرام شود و به حکمت قانونگذار اسلام، آفرین گویند.

بن بست ساخته گروه ابوهریره

در این جا کسانی که تحت تأثیر شأن نزولهای منقول از گروه ابوهریره گفته اند: آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان اول حرام بود، قبول دارند که جمله: «هن لباس لکم واتم لباس لهن» استیناف بیانی و جواب از سؤال مقدر است، ولی سؤال مقدری که آنان می گویند این است که چرا آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان که قبلاً حرام بود، حلال شد؟

و پاسخ از نظر آنان این است که نیاز طبیعی انسان به آمیزش با همسر، موجب نسخ حکم حرمت شد. زمخشری در کشف در تفسیر این آیه می نویسد:

«اگر بگوی: موضع «هن لباس لکم» در این آیه چیست؟ می گویم: این استیناف است و سبب حلال شدن آمیزش جنسی را بیان می کند و مفادش این است که چون شما با همسرانتان، همه وقت، معاشرت دارید، برای شما بسیار سخت بود که از آمیزش جنسی خودداری کنید، از این روی آمیزش برای شما حلال شد.^۶»

اشکالی که به زمخشری و همفکران او وارد می شود این است که نیاز طبیعی انسان به آمیزش با همسر، به طوری که به قول زمخشری: محروم بودن از آن سخت و غیر قابل تحمل است، قبل از تحریم آمیزش نیز وجود داشت، پس چرا (به قول آنان) آمیزش با همسر در شبهای ماه رمضان از اول تحریم شد تا بعد به علت این که قابل اجرا نبود نسخ شود؟

به عبارت دیگر: علت نسخ حرمت، قبل از جعل حرمت وجود داشت، بنابراین، نباید

حرمت از اول جعل شود، پس چرا حرمت آمیزش که برخلاف نیاز طبیعی انسان و برخلاف حکمت و مصلحت بود، از اول جعل شد؟

زمخشری که مضمون نقل ابوهریره را می آورد می نویسد: «عمر بعد از نماز عشاء، با همسر خود آمیزش کرد و مرتکب حرام شد» و تحت تأثیر همین نقل، آیه را تفسیر می کند، پاسخی ندارد که به این سؤال و اشکال منطقی بدهد، جز این که به تعبد کور به اقوال صحابه و تابعین توسل جوید و روایات گروه ابوهریره را بر عقل و منطق ترجیح بدهد، ولی می دانیم که این گونه تعبد کور، جز دور شدن از حقیقت و اعراض از حکم عقل نتیجه ای ندارد.

می بینیم که گروه ابوهریره، با نقل شأن نزولهای آنچنانی برای آیه مزبور، چه بن بست سختی برای کسانی که این نقلها را تلقی به قبول می کنند به وجود آورده اند که راهی برای خلاص شدن از آن ندارند، جز پاره کردن زنجیر تقلید بی دلیل از صحابه و تابعین که متأسفانه آنان مرد این میدان نبوده و نتوانسته اند خود را از اسارت جو حاکم و سلطه اقوال صحابه و تابعین خلاص کنند و شاید اگر افرادی هم وجود داشته می خواسته اند به ندای عقل پاسخ مثبت بدهند و خود را از اختناق تقلید بی دلیل آزاد کنند، متهم به بدعت گذاری می شده اند که عواقب تلخش برای آنان قابل تحمل نبوده است.

بحث درباره 'جمله سوم': «علم الله انکم کتمت تختانون انفسکم» برای تکمیل معنای دو جمله قبل از آن آمده و می خواهد توضیحی درباره این مسأله بدهد که عدم تحریم آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، مبتنی است بر پرهیز از تکلیفها و الزامهایی که برای عموم قابل تحمل نیست و اگر بر مردم تحمیل شود، نه تنها به سعادت اجتماع کمک نمی کند، بلکه نتیجه عکس می دهد و مردم را به عصیان مستمر می کشاند و روح مخالفت با دستورات شرع را تقویت می کند و مردمی را که معتقد به دین هستند به تمرد مخفیانه از دستورات دین و امی دارد، تمردی که خود، آن را خیانت می دانند.

جمله: «علم الله انکم کتمت تختانون انفسکم» در این زمینه انشاء شده است که اگر کسی مثلاً بگوید: قبلاً در توضیح معنای «هن لباس لکم...» دانستیم که برای رعایت تعادل بین تأمین نیازهای جسم و جان، آمیزش با همسران در روزهای ماه رمضان حرام شد و در شبها مجاز، ولی اگر خدا در این جا دستور ریاضت کشانه ای می داد و می گفت: در شبهای ماه رمضان نیز، آمیزش با همسران، مانند روزها حرام است، آیا مردم نمی توانستند آن را تحمل کنند و از ثمرات معنوی آن بهره مند شوند؟

جمله یاد شده به سؤال مزبور پاسخ می دهد و می گوید: خدا می دانست که اگر آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان نیز تحریم می کرد، شما تحمل آن را نداشتید و به طور مستمر، با همسرانتان آمیزش می کردید و بدین گونه پیوسته مرتکب گناه و خیانت می شدید و حاصل پاسخی که جمله مزبور می دهد این است که این دستور ریاضت کشانه مفروض، برای عموم

مردم قابل تحمل نبود و مؤمنان را به نقض آن می کشاند و به سوی گناه و خیانت مستمر سوق می داد.

جمله 'مقدر چیست؟'

در این جا توجه به این نکته لازم است که از عبارت «تختانون انفسکم» بدون ربط دادن آن به ماقبل و مابعدش معلوم نمی شود که مصداق خیانت مذکور، در آن چیست و چه گناهی منظور است؟ ولی با ربط دادن به ماقبل و مابعدش یعنی «الرفث الی نساءکم» و «فالآن باشروهن» معلوم می شود که مصداق این خیانت آمیزش با همسران است، ولی از طرفی معلوم است که آمیزش با همسر در اصل شریعت حرام نیست و خیانت محسوب نمی شود و در صورتی خیانت محسوب می شود که از طرف شارع تحریم شده باشد، مانند آمیزش با همسر در روزهای ماه رمضان که چون شارع آن را تحریم کرده است، انجام آن خیانت و گناه محسوب می شود، بنابراین، باید در کنار «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» تحریم شرعی آمیزش با همسر تقدیر گرفته شود، تا آمیزش مصداق خیانت محسوب شود.

حالا آن جمله 'مقدر چیست؟' این جا دو نظر متفاوت وجود دارد:

۱. کسانی که تحت تأثیر شأن نزولها گفته اند: اول آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان حرام بوده است، می گویند: باید عبارتی نظیر:
«لما کان الجماع لیلۃ الصیام بعد النوم (مثلاً) حراما علیکم وانتم تخالفون ذلک الحکم»
تقدیر گرفته شود که اگر ظاهر گردد چنین می شود: «علم الله انکم لما کان الجماع حراما علیکم وانتم تخالفون ذلک الحکم کنتم تختانون انفسکم» شیخ طوسی در تبیان در این باره نوشته است:

«قوله تعالی: «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» معناه انهم کانوا لما حرم علیهم الجماع فی شهر رمضان بعد النوم خالفوا فی ذلک فذکرهم الله بالنعمة فی الرخصة التي نسخت تلك الفریضة.»^۷

محصول این سخن این است که: چون آمیزش با همسران، در شبهای ماه رمضان از اول حرام بود و شما آن را انجام می دادید، از این راه به خود خیانت می کردید. این نظر کسانی است که با اتکاء به شأن نزولها آیه را تفسیر کرده اند.

۲. کسانی که قبول ندارند آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان از اول حرام بوده و بعد حلال شده است، می گویند: تقدیر آیه چنین است:

«علم الله ان لو حرم علیکم الرفث الی نساءکم لیلۃ الصیام انکم کنتم تختانون انفسکم»

محصول این سخن این است که اگر خدا آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان حرام می کرد، شما به حکم غریزه آن را انجام می دادید و از این راه، به خود خیانت می کردید.

حالا کدامیک از این دو نظر و دو تقدیر ترجیح دارد؟

با توجه به توضیحات سابق درباره «احل لکم» که دلالت می‌کرد آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، در اصل حلال بوده و با توجه به توضیحات سابق درباره «هن لباس لکم ...» که معلوم شد، تحریم آمیزش با همسران برخلاف نیاز طبیعی انسان است و با توجه به این که تحریم آمیزش با همسر در شبهای ماه رمضان، مستلزم نفی حکمت خداوند در تشریح است، باید گفت: نظر و تقدیر دوم ترجیح دارد و معنای «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» این است که اگر آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان تحریم می‌شد، شما به گناه و خیانت کشیده می‌شدید.

نقل آیه مشابیه:

آیه: «لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکتتم فی انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن» (بقره، ۲۳۵) لحنی مشابه لحن آیه مورد بحث دارد و می‌گوید:

«بر شما گناهی نیست که با تعریض و کنایه از زنان در عده خواستگاری کنید، یا آن را در ضمیر خود پنهان بدارید. خدا می‌داند که شما به حکم غریزه همواره به یاد این زنان هستید.» مقصود آیه این است که چون شما پیوسته به یاد این زنان هستید و در فکر همسری و آمیزش با آنان به سر می‌برید، اگر خواستگاری کردن با کنایه از آنان تحریم می‌شد، شما با این حکم مخالفت می‌کردید و به حکم نیاز طبیعی در پی خواستگاری و ازدواج با آنان می‌رفتید و از این راه تحریم را نقض کرده و مرتکب گناه می‌شدید، از این روی از اول، خواستگاری با کنایه از زنان در عده، برای ازدواج با آنان تحریم نشد.

عبارت «لا جناح علیکم» در این آیه با عبارت «احل لکم» در آیه مورد بحث، از نظر مدلول فرقی ندارد و از هر دو معنای حلال بودن فهمیده می‌شود و عبارت «علم الله انکم ستذکرونهن» در این آیه و عبارت «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» در آیه مورد بحث، هر دو، علت عدم تحریم را بیان می‌کنند نهایت این که عبارت این آیه، علت عدم تحریم خواستگاری را، با کنایه از زنان در عده، روشن می‌کند و عبارت آیه مورد بحث، علت عدم تحریم آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان توضیح می‌دهد.

باید توجه داشت: همان طور که در این آیه نمی‌توان گفت: اول خواستگاری با کنایه از زنان در عده در اسلام حرام بوده و بعد با نزول این آیه، حلال شده است، در آیه مورد بحث نیز، با صرف نظر از شأن نزولها نمی‌توان گفت: اول آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، حرام بوده و با نزول این آیه حلال شده است. البته درباره شأن نزولها بحث مستقلی خواهد آمد.

بحث درباره جمله چهارم: «فتاب علیکم و عفا عنکم» باید درباره دو کلمه «فتاب» و «عفا» بحث شود، اما درباره کلمه «تاب» باید دانست که ماده «توبه» در قرآن، هم به بنده نسبت

داده شده است وهم به خدا. آن جا که به بنده نسبت داده شده است، به «الی» متعدی می شود، مانند: «توبوا الى الله توبة نصوحا» (تحریم، ۸) و آن جا که به خدا نسبت داده شده است، به «علی» متعدی می شود، مانند: «لقد تاب الله على النبي والمهاجرين...» (توبه، ۱۱۷)

ماده توبه در اصل به معنای بازگشت است و آن جا که به بنده نسبت داده می شود به معنای بازگشت از راهی است که بنده قبلاً رفته است که این بازگشت از خطا به سوی صواب و از بدی به سوی خوبی و از کجی به سوی راستی و در یک کلمه: از شیطان به سوی خداست و آن جا که به خدا نسبت داده می شود، به معنای بازگشت خداست به عنوان دهنده فیض و لطف به سوی بنده به عنوان گیرنده فیض و لطف الهی و در آن جا که به خدا نسبت داده می شود، بدین علت به «علی» متعدی می گردد که مشتمل بر معنای افاضه است.

در همه مواردی که «توبه» در قرآن به خدا نسبت داده می شود، مفهوم کلی فیض بخشی و لطف در آن هست. نهایت این که مصداق این لطف، گاهی در بخشش گناه تحقق می یابد و گاهی در تخفیف تکلیف و گاهی در عدم جعل تکلیف الزامی و گاهی در عنایت ویژه خداوند که قابل وصف نیست و اینک ارائه نمونه ها و مثالها:

۱. بخشش گناه:

توبه از طرف خدا، به معنای بخشش گناه در این آیه منعکس شده است:

«...ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» (نساء، ۶۴)

اگر آنان وقتی که به خود ظلم کرده اند نزد تو، ای رسول گرامی می آمدند و از خدا طلب بخشش گناه خود را می کردند و تو نیز به عنوان فرستاده خدا برای آنان طلب بخشش می کردی، در این صورت آنان خدا را بخشنده گناه خود و دارای رحمت می یافتند.

۲. تخفیف در تکلیف:

توبه از طرف خدا به معنای تخفیف در تکلیف، در این آیه آمده است:

«... ومن قتل مؤمنا خطأ فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة الى اهله... فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله...» (نساء، ۹۲)

کسی که مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید یک برده مؤمن آزاد کند و دیه مقتول را به کسان او بدهد... پس کسی که برده مؤمنی نیابد به عوض آن دوماه پی در پی روزه بگیرد، این تخفیفی است از خدا نسبت به مکلف.

توبه در این آیه به خدا نسبت داده شده است و چون در قتل خطائی گناهی انجام نمی شود تا توبه به معنای بخشش گناه باشد، طبیعتاً معنای توبه در این جا تخفیف در تکلیف است؛ یعنی در صورت نیافتن برده مؤمن برای آزاد کردن، تکلیف خفیف تر، که دوماه روزه پی در پی است، جای آن را می گیرد.

۳. عدم جعل تکلیف الزامی:

توبه از طرف خدا به معنای عدم جعل تکلیف الزامی، در این آیه آمده است:

«علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقروا ما تيسر من القرآن...» (مزمّل، ۲۰)

خداوند در این آیه، خطاب به رسول اکرم (ص) می فرماید: پروردگارت می داند که تو، و طائفه ای از آنان که با تو اند، شبها برای نماز شب و تلاوت قرآن برمی خیزید و خدا می دانست که شما ریاضت نماز شب را به عنوان تکلیف الزامی نمی توانید تحمل کنید، از این روی آن را بر شما واجب نکرد، پس حالا که نماز شب واجب نشد هر قدر که میسر است تلاوت قرآن کنید. شیخ طوسی که معتقد است دستور نماز شب یک دستور استجابی است، در تفسیر «علم ان لن تحصوه فتاب عليكم» می نویسد:

«معناه علم ان لن تطيقوه «فتاب عليكم» ای لم يلزمكم اثما...»^۸

معنای «ان لن تحصوه» این است که نمی توانستید آن را تحمل کنید و معنای «فتاب عليكم» این است که این عبادت و ریاضت شبانه را الزامی نکرد که ترك آن گناه باشد. ۴. عنایت ویژه خداوند:

توبه از طرف خدا به معنای عنایت ویژه پروردگار در این آیه ذکر شده است:

«لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم...» (توبه، ۱۱۷)

در حرکت نیروی سی هزار نفری صحابه رسول الله (ص) برای غزوه تبوك که در حال سختی و کم غذایی و هوای گرم انجام شد، نزدیک بود دل‌های بعضی از صحابه به شک و اعتراض کشانده شود که: چرا باید ما در این هوای گرم، با نبود امکانات کافی، این همه رنج و سختی را تحمل کنیم و به مرز روم شرقی برویم و با نیروهای حکومت قسطنطنیه روبه رو شویم؟ این آیه می گوید: بعضی از صحابه نزدیک بود دچار تزلزل و تردید شوند، ولی لطف خداوند، آنان را از انحراف محفوظ داشت. در این جا توبه خدا نسبت به این افراد، حفظ آنان از تزلزل عقیده بود، ولی در این آیه از توبه خدا نسبت به نبی اکرم (ص) نیز سخن رفته است که بی تردید نمی تواند به معنای حفظ آن حضرت از تزلزل در عقیده باشد، پس باید گفت: به مناسبت حکم و موضوع در این آیه، توبه خدا نسبت به رسول اکرم (ص) به معنای لطف مخصوص و عنایت ویژه ای از حضرت باری نسبت به حضرت رسالت است که درك حقیقت آن برای کسانی که از آن عنایت ویژه نچشیده اند میسر نیست.

حالا که معلوم شد توبه خدا نسبت به بندگان در موارد مختلف مصادیق مختلفی دارد که چهار مصداق از آنها ذکر شد، باید ببینیم در آیه «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب عليكم وعفا عنکم» چه مصداقی از توبه خدا مقصود است؟ مفسرانی که در تفسیر آیه مزبور، به شأن نزولها اتکاء کرده اند، می نویسند: مصداق توبه در

این آیه، بخشش گناهی است که بعضی از صحابه در مورد آمیزش با همسران خود در شبهای ماه رمضان مرتکب می شدند، ولی کسانی که قبول ندارند آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، مثلاً پس از خواب، قبلاً حرام بوده است، طبعاً نمی توانند بپذیرند که مصداق توبه در این آیه بخشش گناه است و باید معنای دیگری از معنای توبه را برگزینند.

به نظر می رسد در این آیه، از چهار مصداقی که برای توبه خدا ذکر شد، مصداق سوم منظور است، یعنی عدم جعل تکلیف الزامی از طرف خدا برای بندگان. در توضیحات سابق روشن شد که معنای «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم» این است که چون خدا می دانست اگر آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان، مثل روزها تحریم می کرد، شما به حکم غریزه و نیاز طبیعی، این حکم را نقض می کردید و با آمیزش با همسران مرتکب گناه و خیانت می شدید. در این جا جمله «فتاب علیکم» که دارای فای تفریع است، نتیجه و فرع جمله قبل از آن خواهد بود و معنای آن این است:

پس خدا درباره شما لطف کرد و تحریم یاد شده را، که یک حکم الزامی است، جعل نکرد و شما را به ترك آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، مکلف و ملزم نساخت، زیرا نمی توانستید آن را تحمل کنید و به طور کامل رعایت نمایید.

این بود بحث درباره «فتاب علیکم» و حالا باید چند جمله نیز درباره «وعفا عنکم» بحث شود.

ماده «عفو» گاهی در معنای توسعه و تسهیل استعمال می شود، مثلاً در حدیث آمده است:

«اول الوقت رضوان الله و آخر الوقت عفو الله»^۹

اول وقت نماز خواندن موجب رضای خداست و آخر وقت توسعه و تسهیلی است از خدا برای نماز گزاران.

در این آیه، مناسب است «عفا عنکم» معنای توسعه و تسهیل داشته باشد، زیرا وقتی پذیرفته شد که معنای جمله قبل از «عفا عنکم»، یعنی «فتاب علیکم» عدم جعل تکلیف الزامی است، باید گفت: معنای «عفا عنکم» این است که خدا برای شما توسعه و تسهیل فراهم کرد، زیرا وسعت و سهولت نتیجه عدم جعل تکلیف الزامی است.

بحث درباره جمله پنجم: «فالآن باشرؤهن»، توضیح این جمله بستگی دارد به این که جمله های قبل از آن چگونه تفسیر شود. کسانی که بر مبنای شأن نزولها می گویند: آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان مطلقاً، یا با شرایطی، اول حرام بوده و با «احل لکم» در این آیه حلال شده است، طبعاً جمله «فالآن باشرؤهن» را که فای تفریع دارد، متفرع بر «احل لکم» می دانند و می گویند: معنای آن این است که چون حرمت مباشرت با همسران به وسیله «احل لکم» نسخ شده است، پس اکنون با آنان مباشرت کنید، بنابراین، حلال بودن مباشرت، متفرع بر نسخ حرمت است.

ولی کسانی که می گویند: مباشرت با همسران در شبهای ماه رمضان، از اول حرام نبوده است، تا حرمت آن نسخ شود و «احل لکم» چیزی را نسخ نکرده است و همان حلیت اصلی مباشرت را گوشزد می کند، می گویند: «فالآن باشروهن» متفرع بر جمله چسبیده به آن، یعنی «فتاب علیکم و عفا عنکم» است و معنای آن این است که: چون خدا مباشرت با همسر را در شبهای ماه رمضان تحریم نکرد و با این عدم تحریم، برای شما توسعه و تسهیل فراهم کرد، پس اکنون با آنان مباشرت کنید. بنابراین، حلال بودن مباشرت متفرع بر عدم تحریم است، نه بر نسخ حرمت که قول گروه دیگر است.

بدیهی است اگر «فالآن باشروهن» متفرع بر جمله چسبیده به آن باشد، انسجام و به هم پیوستگی مدلول آیه بهتر و بیشتر حفظ می شود، تا این که متفرع بر «احل لکم» باشد که پنج جمله بین آن و بین «فالآن باشروهن» فاصله شده است.

مخاطب «فالآن باشروهن» چه کسانیند؟

بنابر قول کسانی که به شأن نزولها استناد می کنند، خطاب «فالآن باشروهن» فقط متوجه کسانی است که طبق این قول، جمله «تختانون انفسکم» در آیه مزبور به آنان می گوید: شما خیانت کردید و مباشرت با زنان را که در شبهای ماه رمضان حرام بود، انجام دادید و جمله «فتاب علیکم» به آنان می گوید: خدا گناه شما را بخشید و آنان فقط تعدادی از صحابه بودند که در شبهای ماه رمضان، طبق این شأن نزولها بعد از خواب یا بعد از نماز عشاء یا بعد از هردو، یا مطلقاً با همسران خود مباشرت کرده بودند و حالاً که علی الفرض حرمت مباشرت نسخ شده و خدا گناه آنان را بخشیده است، خطاب «فالآن باشروهن» به آنان می گوید: پس اکنون مجازید که با همسرانتان مباشرت کنید. بنابراین خطاب «فالآن باشروهن» آن افرادی را از صحابه که با همسران خود مباشرت نکرده و مرتکب خیانت مفروض نشده بودند، شامل نمی شود و نیز شامل مردمی که بعد از نسخ حرمت مفروض تا قیامت به دنیا می آیند نمی شود.

آیا می توان قبول کرد که خطاب «فالآن باشروهن»، فقط شامل معدودی از صحابه می شود که مرتکب خیانت مفروض شده بودند و پس از وفات این تعداد از صحابه خطاب مزبور دیگر مخاطبی ندارد؟

اگر درست به سیاق «فالآن باشروهن»، و خطابه‌های قبل و بعد از آن توجه شود، کاملاً روشن است که خطابه‌های قبل از آن: «کتب علیکم الصیام» و «فمن کان منکم مریضاً او علی سفر» و «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» و «یرید الله بکم الیسر» و «احل لکم لیلة الصیام» و «هن لباس لکم» و «انکم کنتم تختانون انفسکم» و «فتاب علیکم» و خطاب «فالآن باشروهن» و خطابه‌های بعد از آن: «وکلوا و اشربوا» و «لا تباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد» همه این خطابه‌ها دارای یک نسق و یک سیاق هستند و مخاطب این خطابه‌ها و از جمله، خطاب «فالآن باشروهن» همه

مخاطبان قرآن تا روز قیامتند و هیچ یک از این خطابه‌ها، اختصاص به گروه خاص و مردم خاصی ندارد.

لازم است کسانی که به این شأن نزولها اعتماد می‌کنند از نو بیندیشند و نقلهای گروه ابوهریره را وحی منزل نپندارند و آیات قرآن را به اسارت منقولات آنان در نیاورند تا بتوانند خود متن قرآن را بدون توجه به این گونه شأن نزولها تفسیر کنند.

بخش دوم بحث درباره شأن نزولها در منابع عامه روایت ابوهریره

* یکی از شأن نزولها روایتی است که از ابوهریره بدین گونه نقل شده است:

«پیش از آن که این آیه نازل شود، وقتی که مسلمانان نماز عشاء را می‌خواندند، خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان بر آنان حرام بود، تا وقت افطار و عمر بعد از نماز عشاء با همسر خود آمیزش کرد و صرمه بن قیس، بعد از نماز مغرب خوابش برد و غذا نخورد و بیدار نشد، تا وقتی که رسول خدا(ص) نماز عشاء را خواند، پس بیدار شد و غذا خورد و آب آشامید و هنگام صبح پیغمبر اکرم را از این کار خود آگاه کرد. آن گاه آیه «احل لكم لیلۃ الصیام الرفث الی نسائکم» نازل شد و مقصود از «رفث» آمیزش با زنان است «کنتم تختانون انفسکم» یعنی، بعد از نماز عشاء با زنان آمیزش می‌کردید و می‌خوردید و می‌آشامیدید. «فالآن باشروهن» یعنی با زنان آمیزش کنید «وابتغوا ما کتب الله لکم» یعنی طلب فرزند کنید «کلوا و اشربوا» بخورید و بیاشامید. پس حلال شدن آمیزش با زنان و خوردن و آشامیدن از عفو و رحمت خدا بود.^{۱۰}

برای روشن شدن مطلب، باید در این زمینه توضیحی در ارتباط با روایت ابوهریره داده شود:

باید دانست آن بخش از روایت ابوهریره که به عمر مربوط می‌شود، یک چیز به عمر نسبت داده است و دو چیز به خدا. چیزی که به عمر نسبت داده این است که او در شب ماه رمضان، بعد از نماز عشاء با همسرش آمیزش کرد و دو چیزی که به خدا نسبت داده از این قرار است:

۱. خدا آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء، اول حرام کرده بود.
۲. خدا با نازل کردن آیه «احل لكم لیلۃ الصیام الرفث الی نسائکم» حرمت آمیزش با همسران را نسخ کرد.

بخش دیگر روایت ابوهریره نیز که به صرمه بن قیس مربوط می‌شود یک چیز به صرمه بن قیس نسبت می‌دهد و دو چیز به خدا. چیزی که به صرمه بن قیس نسبت می‌دهد این است که او، در شب ماه رمضان بعد از نماز عشاء رسول خدا(ص) غذا خورد و آب آشامید و دو چیزی که به خدا نسبت می‌دهد، بدین قرار است:

۱. خدا خوردن و آشامیدن را در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء، اول حرام کرده بود.

۲. خدا با نازل کردن «کلوا واشربوا» در آیه مزبور، حرمت خوردن و آشامیدن در شبهای ماه رمضان را بعد از مخالفت عملی صرمة بن قیس با این حکم، نسخ کرد. چیزی که در این روایت، ابوهریره به عمر و به صرمة بن قیس نسبت داده چه راست باشد و چه دروغ، یک مسأله شخصی است و بحث دربارهٔ صحت و عدم صحت آن ضرورتی ندارد، ولی آنچه را که به خدا نسبت داده، اثبات آن احتیاج به دلیل محکم و معتبر، مانند قرآن و حدیث قابل اعتماد دارد و به استناد یک نقل تاریخی، که اعتبار آن مشکوک است، نمی توان به خدا نسبت داد که فلان حکم را جعل کرد و پس از مدتی که معلوم شد قابل اجرا نیست آن را نسخ کرد.

برای اثبات یک حکم فرعی فقهی به دلیلی نیاز است که حداقل شرایط حجیت را دارا باشد و اگر آن دلیل خبر واحد باشد، شرایط حجیت آن، عبارتند از:

۱. احراز عدالت و راستگویی راویان که در روایت ابوهریره، چنین نیست، بلکه به عکس، دروغگویی ابوهریره، راوی اصلی این روایت، نزد رجال شناسان محقق، احراز شده است.^{۱۱}

۲. از شرایط حجیت و اعتبار خبر واحد، این است که محتوای آن مخالف حکم عقل نباشد که اگر باشد، آن خبر حجت نیست. مثلاً اگر خبر واحدی بگوید: مانعی ندارد که خدا اراده کند همهٔ پیغمبران را (نعوذ باللّه) به جهنم ببرد و طاغوتهایی مانند فرعون و نمرود را به بهشت. این خبر واحد، مخالف حکم عقل است، زیرا به جهنم بردن پیغمبران ظلم است و عقل می گوید: ظلم قبیح است و خدا کار قبیح نمی کند. بنابراین، خبر واحد مفروض مردود است اگر چه راویان آن از نظر رجال شناسان، راستگو شناخته شده باشند، زیرا انسان راستگو ممکن است اشتباه کند.

محتوای روایت ابوهریره این است که: خدا اول آمیزش با همسران را در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء تحریم کرده بود، ولی چون بعضی از مردم در شب با همسران خود آمیزش کردند و در عمل معلوم شد که مردم این تحریم را تحمل نمی کنند، این حکم را نسخ کرد. این مطلب، مخالف عقل است، زیرا عقل می گوید: خداوند حکیم، همان طور که در مقام تکوین و آفرینش همهٔ کارها را بر مبنای حکمت می کند در مسند تشریح و قانونگذاری نیز حکیم است و حکمی برخلاف حکمت و برخلاف مصلحت جامعهٔ انسانی تشریح نمی کند. در مسألهٔ روزهٔ ماه رمضان، حکمت اقتضا دارد که برای ایجاد تعادل در تأمین نیازهای جسم و روح، در شب، آمیزش با همسران مجاز باشد، تا نیاز طبیعی جسم اشباع شود، ولی در روز مجاز نباشد، تا با این ریاضت بدنی، طهارت و تقوای روح حاصل گردد. حالا اگر آمیزش با همسران در شبها نیز مانند روزها تحریم شود، این برخلاف نیاز طبیعی انسان و برخلاف تعادل در تأمین نیازهای جسم و روح و برخلاف حکمت خداوند خواهد بود.

اگر بخواهیم سخن خود را خلاصه کنیم، باید بگوییم: در این مسأله امر ما مردد است بین

این که حکمت خداوند را حفظ کنیم یا روایت ابوهریره را؟ جانب خدا را نگهداریم یا جانب روایت یک صحابی متهم را؟

عقل فطری به ما می گوید: از حکمت دفاع کنیم و از تعبد بی دلیل به روایت خلاف عقل ابوهریره بپرهیزیم که اگر به ندای عقل فطری گوش ندهیم و کورکورانه به روایت ابوهریره اعتماد کنیم، این کار ظلم به انسان و ظلم به اسلام و ظلم به حکمت الهی و اگر این تعبیر صحیح باشد: ظلم به خدا خواهد بود.

۳. از اصول پذیرفته شده این که: هر روایتی مخالف قرآن باشد، مردود است و در این جا می توان گفت: روایت ابوهریره مخالف قرآن است، پس باید مردود شناخته شود با این توضیح:

قبلاً روشن شد که عبارت «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» می خواهد بگوید: آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، بدین علت مجاز اعلام شد که نیاز طبیعی انسان را اشباع می کند و به تعادل جسم و روح و در نهایت به سعادت انسان کمک می کند. بنابراین، اگر تحریم می شد برخلاف نیاز طبیعی انسان و سعادت او و برخلاف حکمت خداوند بود، از این روی تحریم نشد.

نتیجه: روایت ابوهریره، به سه دلیل قابل اعتماد نیست:

* سندش صحیح نیست.

* مخالف حکم عقل و حکمت خداوند است.

* مخالف قرآن است.

* یکی دیگر از شأن نزولها، روایتی است که از برابن عازب نقل شده است. بدین گونه:

اول در ماه رمضان در همه ساعات شب آمیزش با همسران حرام بود و افرادی برخلاف حکم خدا با همسران خود آمیزش می کردند و آیه «احل لکم لیلة الصیام الرفق الی نساءکم» حکم حرمت را منسوخ کرد، متن روایت براء چنین است:

«لما نزل صوم شهر رمضان كانوا لا یقربون النساء رمضان کله فکان رجال یخونون انفسهم فانزل الله «علم الله انکم کتتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم»^{۱۲}.

از این روایت چند مطلب استفاده می شود:

۱. دستور روزه ماه رمضان که نازل شد، آمیزش با همسران در همه ساعات شب حرام بوده است. این حرمت از عبارت «فکان رجال یخونون انفسهم» استفاده می شود زیرا اگر آمیزش حرام نبود، گناه و خیانت محقق نمی شد.

۲. از عبارت «فانزل الله علم الله انکم کتتم تختانون انفسکم» معلوم می شود مقصود راوی این است که همه آیه: «احل لکم لیلة الصیام الرفق الی نساءکم» نازل شد، نه فقط جمله «علم الله انکم کتتم تختانون انفسکم» و همه آیه مزبور که نازل شود، طبعاً با جمله «احل لکم

لیلة الصیام الر فث الی نسا ئکم» حلال شدن مباشرت معلوم می شود و حلال شدن مباشرت به معنای نسخ حرمت آن است .

۳. از این روایت معلوم می شود حرمت آمیزش با همسران ، مشروط به خواب یا بعد از نماز عشاء یا هر دو نبوده و در تمام ساعات شب ، به طور مطلق وبدون قید و شرط حرام بوده است . از بیاناتی که درباره روایت ابوهریره گذشت ، روشن شد که حرمت مباشرت با همسران ، در شبهای ماه رمضان ، مخالف حکم عقل و مخالف حکمت خداوند و مخالف قرآن است وهمه آن بیانات در مورد روایت براءبن عازب نیز جاری است و نیازی به تکرار آنها نداریم . بنابراین ، روایت براء نیز قابل اعتماد نیست و با آن نمی توان ثابت کرد که آمیزش با همسران در شب های ماه رمضان ، در آغاز حرام بوده وبعد حلال شده است و اگر کسی به استناد روایت براءبن عازب چنین بگوید ، نسبت کار خلاف حکمت و خلاف مصلحت اجتماع به خدا داده است .

* روایتی از کعب بن مالک نقل می کنند که گفته است :

«در ماه رمضان ، وضع مردم چنین بود که اگر کسی روزه دار بود وبه خواب می رفت (یعنی در شب) ، خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان بر او حرام می شد تا وقت افطار در شب آینده .»^{۱۳}

این روایت ، حرمت آمیزش با زنان را در شبهای ماه رمضان ونیز حرمت اکل و شرب را مشروط به خواب رفتن شخص روزه دار کرده است ، ولی روایت ابوهریره ، حرمت این سه کار را مشروط به خواندن نماز عشاء کرده بود که شرح آن گذشت . باید دانست همه بیاناتی که در بررسی روایت ابوهریره گذشت ، در مورد روایت کعب بن مالک نیز جاری است . بنابراین ، روایت کعب بن مالک نیز قابل اعتماد نیست .

مسأله حرمت اکل و شرب

تا این جا عمده بحث ، مربوط به حرمت آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان بود ، ولی نقلهائی هم درباره حرمت اکل و شرب در شبهای ماه رمضان وجود دارد بدین شرح :

ضمن روایت ابوهریره که بحث درباره آن قبلاً گذشت آمده بود :

«بعد از نماز عشاء در شبهای ماه رمضان ، اکل و شرب حرام بود وآیه «... وکلوا و اشربوا...» آن را نسخ کرد .» .

ونیز ضمن روایت کعب بن مالک که قبلاً به آن اشاره شد ، آمده بود :

«در شبهای ماه رمضان ، اگر کسی به خواب می رفت ، اکل و شرب بر او حرام می شد .»

وروایتی نیز از براءبن عازب در مورد حرمت اکل و شرب در شبهای ماه رمضان برای کسانی که به خواب می رفتند ، نقل شده است که روایت دوم براءبن عازب محسوب می شود و متن آن ذیلاً می آید و محتوای آن با روایت دیگر براء که قبلاً ذکر شد متفاوت است .

«اگر یکی از اصحاب رسول خدا(ص) روزه دار بود و هنگام افطار پیش از آن که افطار کند خوابش می برد باید در آن شب و فردای آن شب، چیزی نخورد تا شب بعد و قیس بن صرمه انصاری روزه دار بود و روز در زمین خود کار می کرد وقت افطار نزد زنش آمد و گفت: آیا نزد تو طعامی هست؟ او گفت: نه، ولی می روم طعامی برایت فراهم می کنم. پس قیس بن صرمه را خواب ربود، زن او که آمد و دید خوابش برده است، گفت: آیا خوابیدی؟ از غذا خوردن محروم شدی! سپس فردا روز که به نصف رسید او بیهوش شد و جریان کار او را برای پیغمبر اکرم(ص) گفتند، پس این آیه نازل شد: «احل لکم لیلۃ الصیام الرفث ... من الفجر» و مردم از نزول این آیه بسیار خوشحال شدند. «۱۴»

این جا ضمن یک جمله معترضه باید تذکر دهیم که در مورد حرمت آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، سه روایت بود:

۱. بعد از نماز عشاء آمیزش حرام بود.

۲. بعد از خواب حرام بود.

۳. در همه ساعات شب حرام بود. بدون این که مشروط به بعد از نماز عشاء یا بعد از خواب باشد. در مورد اکل و شرب دو روایت وجود دارد:

۱. در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء اکل و شرب حرام بود.

۲. بعد از خواب حرام بود.

روایتی نداریم که بگوید: اکل و شرب به طور مطلق در همه ساعات شب حرام بود.

بحث درباره این که آیا در آغاز، اکل و شرب در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء یا بعد از خواب، حرام بود و بعد حلال شد یا این که از اول حلال بود؟ شبیه بحثی است که در مورد آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان گذشت.

در مورد اکل و شرب نیز باید گفت: حکمت خداوند و رعایت تعادل بین تأمین نیازهای جسم و روح، اقتضا دارد که اکل و شرب، در روز ماه رمضان ممنوع باشد، تا با این ریاضت، طهارت و تقوای روح پدید آید و در شب مجاز باشد، تا نیاز بدن اشباع شود و انرژی لازم برای انسان روزه دار حاصل گردد تا در میدان فعالیت روزانه بتواند کار خود را درست انجام دهد و سهمش را در گرداندن چرخ اجتماع ایفا کند.

ممنوع شدن اکل و شرب در شبهای ماه رمضان، برخلاف نیاز طبیعی انسان است و خدا هرگز قانونی برخلاف حکمت و برخلاف مصلحت اجتماع وضع نمی کند.

تالی فاسد این داستان

داستان منقول از براء بن عازب، که می گوید: قیس بن صرمه در شب ماه رمضان از غذا خوردن، خود داری کرد و فردا بیهوش شد، تالی فاسدی دارد که هیچ انسان خداشناسی

نمی تواند آن را تحمل کند، زیرا لازمه داستان مزبور این است که نعوذ بالله، خدا اول آگاه نبوده است که تحریم اکل و شرب در شبهای ماه رمضان برای مردم، بویژه قشر کارگر و زحمتکش قابل تحمل نیست و هنگامی که قیس بن صرمه برای اجرای حکم خدا از خوردن غذا خودداری کرد و فردا در نیمروز از شدت ناتوانی بیهوش شد، تازه خدا به این مطلب پی برد که تحریم اکل و شرب در شبهای ماه رمضان، حکمی ظالمانه بوده است و کارگران نمی توانند آن را تحمل کنند و این حکم، به سلامت طبقات فعال جامعه لطمه می زند و بازدهی کار آنان را نیز بسیار پایین می آورد و از این راه، اقتصاد جامعه را به رکود و فلج می کشاند که نتیجه مستقیم فلج اقتصادی ضربه خوردن به دین و دنیای مردم است. پس آن گاه که خدا به آثار منفی و مخرب این حکم پی برد، آن را نسخ کرد و ضمن آیه مورد بحث گفت: «کلوا و اشربوا...»!

آیا یک انسان خداشناس یافت می شود که به حکمت خدا معتقد باشد و باور کند که خدا در آغاز، برخلاف حکمت، اکل و شرب را در شبهای ماه رمضان تحریم کرد و پس از آن که معلوم شد این حکم برخلاف حکمت و برخلاف مصلحت اجتماع است، آن را نسخ کرد؟

قانون ضد زحمتکشان

در شأن نزول منقول از براء بن عازب خواندیم که: آن کارگر زحمتکش وقت افطار به خانه آمد و غذای آماده در خانه اش نبود و همسرش که رفت غذایی برایش فراهم کند، اواز شدت خستگی کار روزانه خوابش برد. وقتی که بیدار شد، برای این که با حکم خدا مخالفت نکند، غذا نخورد و روز بعد، با گرسنگی شدید، به کار مشغول شد و در نیمروز بی طاقت گشت و از شدت گرسنگی، بیهوش افتاد.

با دقت در متن این حادثه روشن می شود که تحریم اکل و شرب در شبهای ماه رمضان، قانونی است برضد کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، زیرا عموماً کارگرانی که غذای آماده در خانه ندارند و باید هنگام افطار صبر کنند، تا همسر زحمتکش آنان غذای فقیرانه ای فراهم کند و طبعاً در این فاصله، به علت خستگی روزانه خوابشان می برد و گرنه ثروتمندان مرفه که اقلیت جامعه اند، در همه وقت غذا برایشان فراهم است و در روز نیز، کارهای طاقت فرسایی نمی کنند، تا وقت افطار از خستگی خوابشان ببرد و ناچار شوند غذا نخورده و گرسنه فردا روزه بگیرند.

آیا خدای حکیم این گونه قانون ضد کارگران و زحمتکشان را وضع می کند تا بعد ناچار شود آن را ملغی سازد؟ ما که باور نمی کنیم.

یک ابهام سؤال انگیز

در آیه مورد بحث، عبارت: «کنتم تختانون انفسکم» چگونه ممکن است با شأن نزول

منقول از براء بن عازب منطبق شود؟ در شأن نزول مزبور خواندیم که: قیس بن صرمة برای مخالفت نکردن با حکم خدا در شب ماه رمضان غذا نخورد و فردا بیهوش شد. بنابراین، شخص نامبرده طبق این نقل، برای پرهیز از گناه و خیانت، از غذا خوردن خودداری کرد، آن گاه چگونه جمله «کتتم تختانون انفسکم» بر وی منطبق می شود؟ آنان که به شأن نزولها استناد می کنند می گویند:

«جمله «کتتم تختانون انفسکم» اشاره به مخالفت بعضی از صحابه با حکم خدا دارد، چنانکه در نقل ابوهریره و قتاده آمده است که بعضی از صحابه پیغمبر اکرم (ص) در شبهای ماه رمضان، بعد از نماز عشاء یا بعد از خواب، غذا خوردند. این خیانت آنان بود و جمله «کتتم تختانون انفسکم» اشاره به این خیانت آنان کرده است.»^{۱۵}

این ابهام سؤال انگیزی است که در انطباق «کتتم تختانون انفسکم» بر قیس بن صرمة، وجود دارد و معلوم نیست آنان که این داستان را به عنوان شأن نزول آیه مزبور ذکر کرده اند، چگونه غذا نخوردن آن صحابی و بیهوش شدن او را مورد نزول این آیه پنداشته اند؟ و چگونه «کتتم تختانون انفسکم» را با عمل شخص مزبور تطبیق کرده اند، با این که او به قول آنان برای پرهیز از گناه و خیانت غذا نخورد و آن همه سختی را تحمل کرد و سرانجام بیهوش شد!

یک سؤال بی جواب

در روایت ابوهریره آمده بود: در شبهای ماه رمضان، خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان بعد از نماز عشاء در آغاز حرام بود و در روایت کعب بن مالک آمده بود: این سه چیز، بعد از خواب حرام بود. حالا سؤال این است که خواندن نماز عشاء یا به خواب رفتن افراد، چه تأثیری در حرمت این سه چیز می تواند داشته باشد که پس از رفع حرمت از سه چیز، آن تأثیر را ندارد؟ چه رابطه ای بین خواندن نماز عشاء و یا خواب رفتن افراد و بین حرمت این سه چیز وجود داشته است که پس از رفع حرمت از این سه چیز، آن رابطه وجود ندارد؟

آیا اول رابطه ای بین خواندن نماز عشاء و حرمت این سه چیز و یا بین به خواب رفتن افراد و حرمت این سه چیز وجود داشته و بعد آن رابطه به علتی منتفی شده و پس از منتفی شدن آن، رابطه حکم حرمت منسوخ گشته است؟ اگر چنین است، آن رابطه چگونه رابطه ای بوده و علت منتفی شدن آن چه بوده است؟ آیا رابطه مفروض رابطه علت و معلول بوده و مثلاً عمر که طبق روایت ابوهریره، بعد از نماز عشاء با زنش آمیزش حرام انجام داد، این فعل حرام عمر، سبب شد که این رابطه علی و معلولی، بین خواندن نماز عشاء و حرمت آمیزش، منتفی شود و از آن پس، خواندن نماز عشاء، علت حرمت آمیزش نباشد؟ و مثلاً صرمة بن قیس که طبق روایت ابوهریره، بعد از نماز عشاء غذا خورد که این کار به قول آنان حرام بود، این عمل حرام او سبب شد که رابطه علی و معلولی بین خواندن نماز عشاء و حرمت غذا خوردن منتفی شود و از آن پس،

خواندن نماز عشاء علت حرمت غذا خوردن نباشد؟

آیا کسانی که به این شأن نزولها اعتماد می کنند، می توانند این رابطه را با چند و چونش کشف کنند و به این سؤال منطقی جواب بدهند و یا این که آنان این سؤال را بی جواب می گذارند و با تعبد کور و بی دلیل، به منقولات صحابه و تابعین، خود را قانع می کنند و می گویند ما تکلیف داریم این منقولات را بپذیریم اگرچه تالی فاسدی مانند نفی حکمت خدا در قانونگذاری به دنبال داشته باشد!

تعارض دو روایت

در روایت ابوهریره خواندیم که آیه مزبور، درباره صرمه بن قیس نازل شد که با غذا خوردنش بعد از نماز عشاء در شب ماه رمضان، خیانت کرد و «تختانون انفسکم» در آیه مربوط به او است و در روایت براء بن عازب خواندیم که: آیه مزبور درباره قیس بن صرمه نازل شد که بعد از خواب غذا نخورد تا خیانت نکند و فردا بیهوش شد و این دو روایت با هم تعارض دارند، زیرا روایت ابوهریره می گوید: صرمه بن قیس با غذا خوردنش مورد نزول آیه واقع شد و روایت براء بن عازب می گوید: قیس بن صرمه با غذا نخوردنش مورد نزول آیه واقع شد.

به نظر می رسد که اصل داستان یک چیز بوده و در نقل آن، کلمات و مطالب جابه جا شده است مثلاً روایت ابوهریره می گوید: مورد نزول آیه صرمه بن قیس است و روایت براء می گوید: قیس بن صرمه و با توجه به این که این روایات از حافظه ها نقل می شده، در این جا اسم پدر و پسر جابه جا شده است. و نیز روایت ابوهریره می گوید: شخص مزبور با غذا خوردنش مورد نزول آیه واقع شد و روایت براء می گوید: با غذا نخوردنش مورد نزول آیه واقع شد، در این جا نیز مطالب جابجا شده و غذا خوردن و غذا نخوردن با هم مشتبه گشته است.

بخش سوم بحث درباره شأن نزولها در منابع شیعه

هدف بحث در این جا این است که شأن نزولهای مربوط به آیه «احل لكم ليلة الصيام الرفث الی نساتکم» در منابع شیعه بررسی شود و اندازه تأثیر روایات شیعه از روایات عامه روشن گردد. ولی قبل از بررسی روایات، لازم است در این رابطه مطالبی به عنوان مقدمه گوشزد شود: باید دانست مفسری که می خواهد روایات مربوط به تفسیر قرآن را مورد بحث قرار دهد، لازم است به همه روایات موجود در هر بحثی، چه از طرق عامه و چه از طرق خاصه، توجه کند و به مقایسه روایات فریقین بپردازد و اندازه تأثیر بعضی از روایات را از بعضی دیگر، بسنجد و در این کار، بهتر است روایات عامه را قبل از روایات خاصه بررسی کند، زیرا به علت این که عامه همیشه دارای اکثریت بوده و بر فضای حوزه های علمی و درسی تسلط داشته اند و در همه محافل دینی و مجامع درسی رأی و فکر و حدیث آنان ترویج و تأیید می شده است، در چنین

محیطی طبیعی بود که اقلیت شیعه تحت تأثیر افکار و اخبار عامه قرار گیرند و از آنان حدیث بگیرند و روایت کنند.

و به همین علت است که می بینیم بسیاری از روایات خاصه، که در کتابهای حدیث وجود دارند، ریشه در روایات عامه دارند و پس از بررسی دقیق معلوم می شود آنچه در روایات شیعه آمده، همان است که عامه روایت کرده اند.

محدثان شیعه، عموماً، گرفتن حدیث را از راویان عامه، نقطه ضعف نمی دانسته اند و از این رو، بسیاری از آنان از محدثان عامه و از کتابهای آنان حدیث می گرفته و روایت می کرده اند. اگر روایات موجود در کتابهای حدیثی مرحوم صدوق را از قبیل: امالی، اکمال الدین، علل الشرائع، خصال، معانی الاخبار و توحید مورد توجه دقیق قرار دهیم معلوم می شود بسیاری از شیوخ حدیث که صدوق، رضوان الله علیه، در کتابهای نامبرده از آنان روایت می کند از محدثان عامه بوده اند. بعضی از اهل اطلاع و تتبع گفته اند:

«از دویست و پنجاه شیخ حدیث که مرحوم صدوق از آنان اخذ حدیث کرده است، بیش از دویست نفر از آنان از شیوخ عامه بوده اند.»^{۱۶}

گرفتن حدیث از محدثان عامه، عادت و سیره محدثان شیعه بوده است و این عادت و سیره، به عصر ائمه اهل بیت (ع) برمی گردد. در تاریخ حدیث و شرح حال محدثان شیعه از اصحاب ائمه (ع)، می بینیم که آنان همواره با محدثان عامه محشور بوده و با هم رابطه علمی و فرهنگی داشته و از آنان اخذ حدیث می کرده اند.^{۱۷}

اختلاط و اشتباه در روایات

به علت رابطه فرهنگی مستمری که محدثان عامه و خاصه با هم داشته و از یکدیگر حدیث روایت می کرده اند، گاهی روایات عامه و خاصه طوری با هم مخلوط می شده است که احیاناً روایات عامه به راویان شیعه نسبت داده می شده است و به عکس به طوری که تشخیص واقع، حتی برای خود راویان حدیث، مشکل و یا غیر ممکن می شده است. این مطلب، در سخنان محمد بن ابی عمیر بغدادی، رضوان الله علیه، منعکس شده است که ذیلاً می خوانیم:

«فضل بن شاذان می گوید: پدرم به محمد بن ابی عمیر گفت: تو که مشایخ عامه را درك کرده ای چگونه از آنان حدیث نشنیده ای؟

این ابی عمیر گفت: من از مشایخ عامه حدیث شنیده ام، ولی چون دیدم بسیاری از اصحاب ما، هم از عامه و هم از خاصه، حدیث شنیده و روایت کردند و گاهی روایات با هم مخلوط و مشتبه می شد، به طوری که حدیث عامه را به اشتباه، به راویان خاصه نسبت می دادند و یا حدیث خاصه را به راویان عامه. من برای پرهیز از این گونه اختلاط و اشتباه حدیث عامه را ترك کردم و به حدیث خاصه روی آوردم.»^{۱۸}

از این داستان چند نکته روشن می شود:

۱. در زمان محمد بن ابی عمیر، یعنی نیمه دوم قرن دوم هجری، نقل روایات عامه به وسیلهٔ راویان خاصه و به عکس، کاری معمول و شایع بوده و در این مبادلهٔ فرهنگی، حدیث این گروه به آن گروه و حدیث آن گروه به این گروه منتقل می شده است.
۲. گاهی روایات عامه، به اشتباه، به راویان خاصه نسبت داده می شده است و روایات خاصه به اشتباه، به راویان عامه، بدون این که واقع مطلب معلوم باشد.
۳. گاهی کشف اشتباه حتی برای خود راویان حدیث مشکل یا غیر ممکن بوده است، تا آن جا که محمد بن ابی عمیر حدیث شناس و صاحب نظر، نگران شده است که مبادا دچار چنین اشتباهی بشود و ندانسته روایات عامه را به راویان شیعه نسبت بدهد و نتواند حقیقت را تشخیص دهد، از این روی، حدیث عامه را ترك کرده است، تا خود را از این گونه اشتباه دور نگهدارد.
۴. این احتیاط و پرهیز، فقط از ابن ابی عمیر دیده و نقل شده است و دیگر راویان شیعه، طبق سیرهٔ معمول، روایات عامه را نقل می کرده و طبعاً دچار چنین اشتباهاتی می شده اند. یعنی روایات عامه را به راویان شیعه نسبت می داده و از آنان نقل می کرده اند، بدون این که خود آنان بتوانند حقیقت را تشخیص بدهند.

یک مصداق از گفتهٔ ابن ابی عمیر

آنچه ابن ابی عمیر از آن پرهیز می کرد، راویان دیگر پرهیز نکردند و روایات را از عامه گرفته و به محیط شیعه وارد ساختند. البته اگر فقط مطالب صحیح را از عامه می گرفتند، مانعی نداشت، بلکه کار خوبی بود، ولی گروهی از راویان شیعه، ناآگاهانه مطالب صحیح و غیر صحیح هر دو را از عامه گرفته و در کتابهای حدیث شیعه وارد کردند و حق و باطل به هم مخلوط شد و بسیاری از راویان حدیث مطالب غیر صحیح را نیز ندانسته به نسلهای بعد منتقل کردند و در کتابهای حدیث باقی ماند.

اکنون می خواهیم بدانیم آیا شأن نزولهایی که در منابع شیعه برای آیهٔ «احل لكم ليلة الصیام الرفث الی نسائکم» وجود دارد اصل آنها روایات عامه است یا نه؟ در منابع شیعه در این مسأله سه نقل وجود دارد:

۱. روایت تفسیر عیاشی.
 ۲. روایت کافی از کلینی.
 ۳. متن موجود در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم معروف به تفسیر قمی.
- در تفسیر العیاشی:

«عن سماعة عن ابی عبدالله (ع) قال: سئلته عن قول الله: احل لكم ليلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس الی «وکلوا واشربوا» فقال: نزلت فی خوات بن جیبر وکان مع رسول

اللہ(ص) فی الخندق وهو صائم فامسى على ذلك وكانوا من قبل ان تنزل هذه الآية، اذا نام احدهم حرم عليه الطعام فرجع خوات الى اهلہ حين امسى فقال: عندكم طعام؟ فقالوا: لا، لانتم حتى نصنع لك طعامك فاتكأ فنام فقالوا: قد فعلت؟ قال: نعم فبات على ذلك واصبح ففدا الى الخندق فجعل يغشى عليه فمر به رسول الله(ص) فلما رأى الذى به سأله فاجبره كيف كان امره، فنزلت هذه الآية «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم» الى قوله: «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر»^{۱۹}

سماعه گفت: از امام صادق(ع) درباره معنای کلام خدا: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم من لباس» تا «وكلوا واشربوا» سؤال کردم، فرمود: این آیه درباره خوات بن جبیر نازل شد که در حال روزه با رسول خدا(ص) در خندق بود، روز را با روزه به سربرد، و قبل از نزول این آیه، اگر یکی از مسلمانان به خواب می رفت غذا بر وی حرام می شد، خوات، اول شب نزد اهل خود آمد و گفت: نزد شما طعام هست؟ گفتند: به خواب نرو تا برای تو طعام درست کنیم. او تکیه داد و خوابش برد. به وی گفتند: خواب رفتی؟ گفت: آری. لذا غذا نخورد و شب را به سربرد و صبح به خندق آمد و [به خاطر ضعف و گرسنگی] بیهوش شد. رسول اکرم(ص) از کنارش گذشت و او را که چنین دید از حالش پرسید. وی به آن حضرت خبر داد که براو چه گذشته است. این آیه نازل شد: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم» تا «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر».

در کافی:

«محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان واحمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار جميعا عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن ابي بصير عن احدهما في قول الله تعالى: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم الآية، فقال: نزلت في خوات بن جبیر الانصارى وكان مع النبى(ص) فى الخندق وهو صائم فامسى وهو على تلك الحال وكانوا قبل ان تنزل هذه الآية اذا نام احدهم حرم عليه الطعام والشراب فجاء خوات الى اهلہ حين امسى فقال: هل عندكم طعام؟ فقالوا: لا، لانتم حتى نصلح لك طعاما فاتكأ فنام فقالوا له: قد فعلت؟ فقال: نعم فبات على تلك الحال فاصبح ثم غدا الى الخندق فجعل يغشى عليه فمر به رسول الله(ص) فلما رأى الذى به اخبره كيف كان امره فانزل الله عزوجل فيه الآية «وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر»^{۲۰}»

چون حدیث کافی با حدیث عیاشی یکی است نیازی به ترجمه مجدد ندارد و به همان ترجمه حدیث تفسیر عیاشی اکتفا می شود.

چند فرق کوچک بین نقل عیاشی با نقل کافی وجود دارد بدین شرح:

۱. در نقل عیاشی: «عن سماعة عن ابي عبد الله(ع)» و کافی: «عن ابي بصير عن احدهما».

۲. در نقل عیاشی: «سئلته عن قول الله» وكافی: «عن احدهما فی قول الله».
 ۳. در نقل عیاشی: «قال: نزلت فی خوات» وكافی: «فقال: نزلت فی خوات».
 ۴. در نقل عیاشی: «هن لباس الی «وكلوا واشربوا» وكافی: «الآیة».
 ۵. در نقل عیاشی: «فامسى على ذلك» وكافی: «فامسى وهو على تلك الحال».
 ۶. در نقل عیاشی: «حرم علیه الطعام» وكافی: «حرم علیه الطعام والشراب».
 ۷. در نقل عیاشی: «فرجع خوات الی اهله» وكافی: «فجاء خوات الی اهله».
 ۸. در نقل عیاشی: «فقالوا: لاتنم» وكافی: «فقالوا: لا، لاتنم».
 ۹. در نقل عیاشی: «حتى نضع لك طعامك» وكافی: «حتى نصلح لك طعاما».
 ۱۰. در نقل عیاشی: «فبات على ذلك فاصبح» وكافی: «فبات على تلك الحال فاصبح».
 ۱۱. در نقل عیاشی: «فغدا الی الخندق» وكافی: «ثم غدا الی الخندق».
 ۱۲. در نقل عیاشی: «فلما رأى الذى به سأله فاخبره» وكافی: «فلما رأى الذى به اخبره».
 ۱۳. در نقل عیاشی: «فنزلت هذه الآیة «احل لكم ليلة الصيام الرفث الی نسائكم» الی «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر» وكافی: «فانزل الله عزوجل فيه الآیة «وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر».
- این همه اختلاف در یک متن کوتاه، دلیل است که این روایات از حافظه ها نقل می شده است، زیرا اگر در همان نسل اول این روایات نوشته و مقابله می شد، در چند سطر این همه اختلاف رخ نمی داد.
- در تفسیر قمی:

«قوله تعالى: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الی نسائكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم» فانه حدثني ابي رفعه قال: قال الصادق(ع): كان النكاح والاكل محرمين في شهر رمضان بالليل بعد النوم، يعني كل من صلى العشاء ونام ولم يفطر ثم اتبه حرم عليه الافطار وكان النكاح حراما في الليل والنهار في شهر رمضان وكان رجل من اصحاب النبي(ص) يقال له: خوات بن جبير اخو عبد الله بن جبير الذي كان رسول الله و كله بقم الشعب يوم احد في خمسين من الرماة ففارقه اصحابه وبقي في اثني عشر رجلا فقتل على باب الشعب وكان اخوه هذا خوات بن جبير شيخا كبيرا ضعيفا وكان صائما مع رسول الله(ص) في الخندق فجاء الی اهله حين امسى فقال: هل عندكم طعام؟ فقالوا: لاتنم حتى نضع لك طعاما فباطا عليه اهله بالطعام فنام قبل ان يفطر فلما اتبه قال لاهله: قد حرم على الاكل في هذه الليلة فلما اصبح حضر حفرا الخندق فاغمى عليه فرآه رسول الله(ص) فرق له، وكان قوم من الشبان ينكحون بالليل سرا في شهر رمضان فانزل الله: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الی نسائكم من لباس لكم وانتم لباس لهن علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالآن باشروهن وابتغوا

ما كتب الله لكم وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اتوا الصيام الى الليل». فاحل الله تبارك وتعالى النكاح بالليل في شهر رمضان والاكل بعد النوم الى طلوع الفجر لقوله: «حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر»^{۲۱}.

در توضیح آیه «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم... تا عفا عنكم» می گوید: پدرم در روایت مرفوعه ای از امام صادق(ع) نقل کرد که در مورد آیه مزبور فرمود: آمیزش جنسی و خوردن در شبهای ماه رمضان، بعد از خواب حرام بود. یعنی هر کس نماز عشا را می خواند و افطار نکرده می خوابید و سپس بیدار می شد، خوردن براو حرام بود. و در ماه رمضان، آمیزش جنسی در شب و روز حرام بود و مردی از اصحاب رسول خدا(ص) به نام خوات بن جبیر، برادر عبدالله بن جبیر، که پیغمبر(ص) او را در جنگ احد با پنجاه تیرانداز در دهنه دره گماشت و او نزد باب دره کشته شد. این خوات بن جبیر، برادر عبدالله، پسر مرد فرتوت و ناتوانی بود و در حال روزه در خندق با پیغمبر(ص) بود. هنگام شب، نزد اهلش آمد و گفت: آیا نزد شما طعامی هست؟ به او گفتند: به خواب نرو و تا برایت طعام درست کنیم. وقتی که طعام برای او آوردند خوابش برده بود، بیدار شد به اهلش گفت: امشب خوردن بر من حرام شد. پس صبح برای کندن خندق حاضر شد و در حین کار غش کرد. رسول خدا(ص) او را دید و به حالش رقت کرد و یک عده از جوانان بودند که در شبهای ماه رمضان مخفیانه آمیزش جنسی می کردند. پس خدا این آیه را نازل کرد: «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم... تا اتموا الصيام الى الليل» و با نزول آن آمیزش جنسی را در شبهای ماه رمضان و نیز خوردن را بعد از خواب تا طلوع فجر، حلال کرد، چون در این آیه، آشکار شدن فجر را پایان جواز آمیزش جنسی و خوردن قرار داده است. این بود سه نقلی که در شأن نزول آیه «احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم» در منابع شیعه وجود دارد. حالا باید بدانیم که آیا منبع این سه نقل روایات عامه است یا نه؟

منبع روایت عیاشی و کافی

باید دانست که روایت تفسیر عیاشی و کافی، همان مضمون روایت دوم براء بن عازب را که پیش از این ذکر شد، نقل کرده اند که داستان بیهوش شدن آن مرد انصاری را آورده است و فقط در نام آن شخص اختلاف دارند که در روایت براء بن عازب، قیس بن صرمة و در روایت عیاشی و کافی خوات بن جبیر است. و نیز در نقل عیاشی و کافی خندق ذکر شده و در روایت براء بن عازب، ذکر نشده است. این اختلاف اندک از لوازم نقل به معنی است که در نقل روایات فراوان وجود دارد و این از مواردی است که روایات عامه به کتابهای حدیث شیعه منتقل شده است.

منبع روایت تفسیر قمی

درباره منبع روایت تفسیر قمی باید گفت: متن موجود در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم

قمی که قبلاً نقل شد، اقتباسی است از چهار روایتی که از منابع عامه در صفحه ۴۴ تا ۴۸ نقل کردیم و اینک توضیح مطلب:

۱. عبارت «كان الاكل والنكاح محرمين في شهر رمضان بالليل بعد النوم» که در تفسیر قمی به عنوان روایت مرفوعه منسوب به امام صادق (ع) آمده، محتوایش همان محتوای روایت کعب بن مالک است که نقل شد و مضمونش این بود:

«اگر کسی در شب ماه رمضان می خوابید خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان بر او حرام می شد.»

- ضمناً، مقصود از «الاکل» در تفسیر قمی، خوردن و آشامیدن است، نه خوردن تنها.
۲. عبارت «یعنی کل من صلی العشاء و نام ولم یفطر ثم انتبه حرم علیه الافطار» توضیحی است از خود مؤلف تفسیر قمی که «من صلی العشاء» را از روایت ابوهریره و لفظ «نام» را از روایت کعب بن مالک گرفته است که خوابیدن روزه دار در شب ماه رمضان را مطرح کرده بود.
۳. عبارت «وكان النكاح حراما في الليل والنهار في شهر رمضان» از روایت اول براء بن عازب گرفته شده است که در آن آمده است: «كانوا لا يقربون النساء رمضان كله».
۴. عبارت «وكان رجل من اصحاب النبي ... تا فرق له رسول الله (ص)» داستانی را نقل می کند که در روایت دوم براء بن عازب درباره بیهوش شدن آن مرد انصاری آمده بود و همین داستان در روایت عیاشی و کافی که قبلاً نقل شد نیز آمده بود.
۵. عبارت «وكان قوم من الشبان نيكحون بالليل سرا في شهر رمضان» از روایت اول براء بن عازب گرفته شده که در آن آمده است: «فكان رجال يخونون انفسهم».
۶. عبارت «فاحل الله ... الاكل بعد النوم» استنباط خود مؤلف تفسیر قمی است که با توجه به روایت دوم براء بن عازب تصور کرده است که «كلوا واشربوا» در آیه مزبور برای این نازل شده است که حلال شدن خوردن و آشامیدن بعد از خواب را بیان کند که به خیال آنان قبلاً حرام بوده است در حالی که «كلوا واشربوا» مجاز بودن مطلق خوردن و آشامیدن در شهای ماه رمضان را بیان می کند، نه فقط خوردن و آشامیدن بعد از خواب را.

عادت مؤلف تفسیر قمی

عادت مؤلف تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، که نمی دانیم کیست*، این است که

* آنچه ما می دانیم این است که این کتاب تفسیر، منسوب به علی بن ابراهیم قمی با این ترکیب فعلی که اخیراً در دو جلد به وسیله دارالکتاب قم چاپ شده است، بدون شک تألیف علی بن ابراهیم قمی نیست، ولی در تألیف آن از نوشته علی بن ابراهیم قمی خیلی اقتباس و نقل شده است و بعضی گفته اند: به ظن قوی مؤلف آن علی بن حاتم قزوینی محدث معروف معاصر کلینی است.

هرجا مناسب می داند از منابع مختلف عامه اقتباس می کند، بدون این که مدرک خود را نشان دهد و این مطلب از مطالعه دقیق همه کتاب نامبرده روشن می شود. در مورد شأن نزولهای مربوط به آیه مزبور نیز، چنانکه توضیح داده شد چنین کرده است و از شأن نزولهای موجود در منابع عامه اقتباس نموده و به صورت نقل به معنی در کتابش آورده است.

نظر نهایی درباره شأن نزولها

با توجه به این که شأن نزول سازی برای آیات قرآن بر مبنای سلیقه های شخصی یا گرایشهای گروهی و سیاسی در نزد صحابه و تابعین و نسلهای بعد کاری مجاز و رائج بوده است و آنان شأن نزولهای بی اساس فراوانی را به دروغ ساخته و منتشر کرده اند که چهار نمونه از آنها در اول بحث آورده شد؛

با توجه به این که مبادله حدیث بین عامه و خاصه امری معمول و شایع بوده است؛
با توجه به این که گاهی روایات ساختگی عامه وارد منابع شیعه می شده است، بدون این که وارد کننده آن معلوم باشد؛

با توجه به این که حتی محمد بن ابی عمیر بغدادی محدث خبر شناس گاهی امر برایش مشتبه می شد و نمی توانست روایاتی را که از عامه وارد منابع شیعه شده است بشناسد و به همین سبب نقل روایت از عامه را ترك کرد؛

با توجه به این که مضمون روایت عیاشی و کافی، که هر دو یکی است، همان مضمون روایت دوم برآء بن عازب است که از عامه نقل شد؛

با توجه به این که آنچه در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده تلفیقی از روایات عامه است؛

با توجه به این که درسه متنی که در تفسیر عیاشی و کافی و تفسیر قمی هست، چیزی زاید بر آنچه در منابع عامه آمده، وجود ندارد؛

می توان قبول کرد که منبع اصلی سه متنی که قبلاً از تفسیر عیاشی و کافی و تفسیر قمی نقل شد، همان شأن نزولهایی است که عامه روایت کرده اند و این که سند نقل کافی، اصطلاحاً صحیح است، دلیل نمی شود که محتوای آن صحیح است، زیرا گاهی حدیثی را که می ساختند، سند صحیح نیز برای آن جعل می کردند و گاهی افراد راستگو، به اشتباه، چیزی را به امام نسبت می دادند.

علاوه بر این، محتوای متن موجود در تفسیر عیاشی و کافی و تفسیر قمی، مستلزم نفی حکمت خدا در تشریح است که برخلاف اصول اعتقادی اسلام و مردود است که شرح این مطلب به تفصیل گذشت.

بنابراین، نظر نهایی درباره شأن نزولهای موجود در تفسیر عیاشی و کافی و تفسیر قمی این

است که نمی توان آنها را پذیرفت و نمی توان بر مبنای آنها گفت: در آغاز وجوب روزه، در شبهای ماه رمضان خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان به تفصیلی که گذشت حرام بود، ولی چون در عمل معلوم شد که این حرمت قابل تحمل و اجرا نیست و برخلاف حکمت و مصلحت است آیه «احل لكم لیلۃ الصیام...» نازل شد و این حرمت را نسخ کرد.

۱. تفسیر «قرطبی»، جزء ۲/۳۱۴.
۲. تفسیر «آلاء الرحمن»/۱۶۲.
۳. تفسیر «المیزان»، ج ۲/۴۴، چاپ ایران.
۴. «کافی»، ج ۴/۹۸، ح ۴.
۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، ج ۱/۱۶۶.
۶. تفسیر «کشاف»، ج ۱، دارالفکر، بیروت.
۷. «تبیان» شیخ طوسی، ج ۲/۱۳۳، چاپ ۱۰ جلدی.
۸. «تبیان» شیخ طوسی، جلد ۱۰ صفحه ۱۷۰.
۹. تفسیر «قرطبی» جزء ۲/۳۱۷.
۱۰. الدر المثور، ج ۱/۱۹۷.
۱۱. علامه سید عبدالحسین شرف الدین و استاد محمود ابوریه هر یک کتاب مستقلی درباره ابوهریره نوشته اند که دروغگویی او و بی اعتباری روایاتش را ثابت کرده اند.
۱۲. الدر المثور، ج ۱/۱۹۷، به نقل از بخاری.
۱۳. الدر المثور، ج ۱/۱۹۷، به نقل از بخاری.
۱۴. «همان مدرک»، به نقل از وکیع، ابن حمید، بخاری، ابوداود، ترمذی، نحاس، ابن جریر، ابن منذر و بیهقی.
۱۵. «همان مدرک»، ج ۱/۱۹۷-۱۹۸.
۱۶. «گزیده من لا یحضره الفقیه»، محمد باقر بهبودی، ج ۱/۲۲، کویر ۱۳۷۰ شمسی، تهران.
۱۷. «رجال کثی» ۵۹۰/ شماره ۱۱۰۵، دانشگاه مشهد.
۱۸. «رجال کثی» ۵۹۰/ شماره ۱۱۰۵، دانشگاه مشهد.
۱۹. تفسیر «عیاشی»، ج ۱/۸۳، ح ۱۹۷.
۲۰. «کافی»، ج ۴/۹۸، ح ۴.
۲۱. تفسیر «قمی»، ج ۱/۶۶.